

طرحی نو در آموزش قافیه شعر فارسی

دکتر تقی وحیدیان کامیار

قابل توجه دبیران رشته فرهنگ و ادب

آموزش علوم بلاغت در مدارس و دانشگاهها بیش از هر چیز نیازمند زبانی تازه و ساده است و دکتر تقی وحیدیان کامیار مؤلف محترم کتاب عروض چهارم فرهنگ و ادب از کسانی است که مجدداً در بیان این مباحث به زبانی روشن و ساده گام برمی‌دارد. کار جدید ایشان بیان قافیه شعر فارسی به روشی ساده و علمی است که از سال جاری جایگزین مباحث قبلی قافیه در کتاب قافیه و عروض چهارم فرهنگ و ادب خواهد شد.

برای آشنایی شما با اشکالات قافیه سنتی و شناختی کوتاه از این طرح نو به چاپ مقاله‌ای از دکتر وحیدیان اقدام کرده‌ایم که در آن اشکالات قافیه سنتی را بررسی کرده‌اند و طرح نو خویش را در انداخته‌اند با سپاس از ایشان توجه خوانندگان محترم را به مقاله ذیل جلب می‌کنیم.

نگارنده طی سالهای متمادی تدریس قافیه شعر فارسی دریافت که قواعد قافیه شعر فارسی به روش سنتی نه تنها از نظر علمی صحیح نیست و اشکالات فراوان و طول و تفصیل نیازم دارد، بلکه فرا گرفتن قواعد و اسامی و اصطلاحات نیز بسیار دشوار است. لذا بر آن شد که قافیه شعر فارسی را بر اساس علمی توصیف و تدوین کند.

در سال ۱۳۵۲ طرح بررسی قافیه شعر فارسی به روش علمی را تهیه و به وزارت آموزش و پرورش ارائه داد و به تصویب رسید. اصول قافیه شعر فارسی بر اساس علمی به قدری ساده است، که در چند دقیقه آن را می‌توان یاد گرفت، بدون آنکه نیاز به اسامی و اصطلاحات متعدد قافیه شعر فارسی باشد.

برای روشن شدن قضیه به اشکالات قافیه شعر فارسی به روش سنتی اشاره می‌کنیم:

الف - اولین اشکال قافیه شعر عرب و به تبع آن قافیه شعر فارسی این است که علمای بلاغت، حروف یا اصوات را خوب نمی‌شناختند و به عبارت دیگر بیشتر شکل

خطی حروف مورد نظرشان بود تا صورت ملفوظ آنها. مثلاً چون برای مصوت‌های کوتاه (فتحه، ضمه، کسره) در خط حرف وجود نداشت آنها را حرف نمی‌دانستند و حرکت می‌نامیدند، لذا به جای آنکه حروف را به مصوت و صامت تقسیم کنند، به حروف متحرک و ساکن تقسیم می‌کردند، مثلاً واژه زَر را مرکب از یک حرف متحرک (ز) و یک حرف ساکن (ر) می‌دانستند و حال آنکه «ز» (Za) خود دو حرف (یک صامت و یک مصوت) است نه یک حرف.

مصوت‌های بلند (ا، و، ی) را نیز حرف ساکن می‌پنداشتند، یعنی همانند ب، پ، و غیره. این باور نادرست تبعاتی داشت، که در قواعد قافیه شعر اشکال ایجاد می‌کرد؛ مثلاً، می‌گفتند: ابتدا به ساکن غیر ممکن است (منظور این است که در آغاز هجای عربی و فارسی دو صامت نمی‌آید) این سخن در مورد حروف ساکن (صامتها) صدق می‌کند. مثلاً در واژه «زَر» اما در مورد مصوت‌های بلند، که آنها را نیز حروف ساکن می‌دانستند درست در نمی‌آید، مثلاً حرفهای «م»، «س»، «ب» در

واژه‌های «ما» (ma)، سو (su)، بی (bi) دارای حرکت نیستند. ولی قلماً چون مصوت‌های بلند را حرف ساکن می‌دانستند، به غلط مطرح می‌ساختند، که در واژه‌های بالا حرف «م» دارای حرکت فتحه، حرف «س» دارای ضمه و حرف «ب» دارای کسره است و حال آنکه اگر حرف «م» حرکت فتحه می‌داشت واژه «ما» به صورت «maan» تلفظ می‌شد، و «سو» به صورت «so u» و «بی» به صورت «bei»

قلماً این حرکات موهوم قبل از ا. و. ی (یعنی چیزی که وجود ندارد) را وارد قواعد قافیه شعر ساختند به این صورت:

۱ - حذو، حرکت پیش از ردف و قید است، حذو در مثال «پاک» و «خاک» فتحه موهوم «پ» و «خ» است. و در مثال «نور» و «دور» ضمه موهوم «ن» و «د» می‌بینیم حرکتی که وجود ندارد تابع قاعده درآمده و برایش هم اسمی وجود دارد.

۲ - توجیه، حرکت پیش از روی ساکن را گویند، یعنی در مثال «تمننا» و «صفنا» فتحه موهوم «ن» و «ف» و در مثال «مو» و «سبو» ضمه موهوم «م» و «ب» و در مثال «پیر» و «دیر» کسره موهوم «پ» و «د».

۳ - مجری، حرکت روی است، که در مثال: نانی و جانی کسره موهوم «ن» می‌باشد.

۴ - رس فتحه پیش از الف تأسیس است، مثل فتحه موهوم «الف» در «س» و «د» «سایر» و «دایر» و حال آنکه اولاً چنین فتحه‌ای وجود ندارد، ثانیاً الف تأسیس مربوط به قافیه شعر عرب است نه فارسی.

مهم‌تر از همه اینکه به فرض که قبل از «الف» فتحه و قبل از «و» ضمه و قبل از «ی»

کسره باشد چون این حرکات تغییر ناپذیر هستند، یعنی در قافیه نمی‌شود به جای فتحه قبل از الف کسره یا ضمه آورد بحث از قاعده در مورد آنها بیهوده است.

ب - چون قدما مصوت‌های کوتاه را حرکت می‌دانستند لذا حرکات (مصوت‌های کوتاه) قافیه را جدا از مصوت‌های بلند می‌آورده‌اند و این باعث شده که قواعد قافیه مشکل‌تر شود.

ج - قدما به علت تقسیم کردن حروف به متحرک و ساکن قواعد قافیه شعر فارسی را زیاد و پیچیده کرده‌اند و برای آنها نیز اسامی و اصطلاحات زاید بسیار آورده‌اند که فراگیری قافیه را دشوارتر می‌سازد، اصطلاحاتی مانند، روی، ردف اصلی، ردف زایده، قید، الف تأسیس، دخیل، وصل، خروج، مزید، نایر، رس، اشباع، حذو، توجیه، مسجری، نفاذ، متکاسوس، مترکب، متدارک، متواتر، مترادف، روی مقید که خود سه نوع است و هر یک نامی دارد، روی مطلق که خود دوازده نوع است و هر یک دارای نامی است. اسامی عیوب قافیه (که جز یکی از آنها همه مربوط به قافیه شعر عرب است) مانند اقواء، سناد، اکفا، ابطای خفی، ابطای جلی. می‌بینیم که فراگرفتن این همه اصطلاحات و قواعد آنها چقدر مشکل است.

د - قافیه سنتی شعر فارسی تحت تأثیر قافیه شعر عرب است. قواعد قافیه شامل حداقل حروف لازم در واژه‌های قافیه می‌شود. مثلاً واژه «جفا» با «ما» قافیه می‌گردد. (با حداقل حرف مشترک «ا») ولی اگر شاعری آنرا با «صفا» قافیه کرد حروف مشترک می‌شود «ف» که تنها «ا» حرف قافیه است. و «سف» مربوط به قافیه نیست. قدما حروف مشترک اضافی را جزو صنعت لزوم مالا یلزم می‌آوردند.

در قافیه شعر عرب واژه‌های، ماننل با قائل هم‌قافیه است، ولی در شعر فارسی با جِل و گِل نیز قافیه می‌شود. به عبارت دیگر رعایت الف تأسیس در قافیه شعر عرب لازم است، اما در

شعر فارسی لازم نیست. لذا بحث از الف تأسیس و حرف دخیل که مربوط به قافیه شعر عرب است، و شاعران فارسی‌زبان رعایت آنرا لازم نمی‌دانند، ربطی به قافیه شعر فارسی ندارد و حال آنکه در تمام کتب قافیه آمده است. ه - چون قواعد قافیه شعر فارسی تحت تأثیر قافیه شعر عرب است و در زبان عرب پسوند و پیشوند وجود ندارد، لذا قواعد سنتی قافیه شعر فارسی، در شناخت قافیه بعضی از اشعار فارسی ناتوان است، و به عبارت دیگر طبق این قواعد، قافیه این‌گونه اشعار غلط است و حال آنکه کاملاً درست است، و اشکال از قواعد سنتی است زیرا در اشعار بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی این‌گونه قافیه‌سازی دیده می‌شود و گوش فارسی‌زبانان نیز قافیه آنها را درست احساس می‌کند:

چنان صورتش بسته تمنالگر
که صورت نبندد از آن خوبتر
طبق قواعد سنتی قافیه شعر فارسی قافیه این شعر سعدی غلط است زیرا حرف روی در مصرع اول «ل» و در مصرع دوم «ب» است. اما شاعران پارسی‌زبان پسوندها و پیشوندها را همچون واژه قافیه به کار می‌برند. لذا در این بیت واژه‌های قافیه «تمثال» و «خوب» نیست بلکه «گر» و «تر» است. یا در این شعر دیگر سعدی:

کنون کوش کاب از کمر درگذشت
نه وقتی که سیلاب از سر گذشت
پیشوند «در» با واژه «سر» قافیه شده است. همچنین در قواعد سنتی شعر فارسی از مسأله درآمیختن قافیه با ردیف که در مواردی شاعران پارسی‌زبان چنین کرده‌اند بحثی به میان نیامده است.

آنچه درباره عیوب قافیه نیز در قواعد سنتی قافیه آمده است جز یک مورد (ابطاء) مربوط به قافیه شعر عرب است و در قافیه شعر فارسی اینها عیب نیست بلکه قافیه غلط است مثل قافیه ساختن «پر» یا «تر» یا «احتیاط» با

«اعتماد» یا «زندگانی» یا «گزینی» و غیره. به هر حال قواعد سنتی شعر فارسی ته تنه غیر علمی و دشوار است بلکه در مواردی حتی ناقص است و حال آنکه قافیه شعر فارسی بر اساس علمی، بسیار ساده و بدون هیچ اصطلاح است و تابع دو قاعده و یک تبصره است: قاعده ۱ - هر مصوت بلند به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرد مانند «سو» و «سبو»

قاعده ۲ - هر مصوت با یک یا دو صامت بعدش اساس قافیه قرار می‌گیرد مانند «سحر» و «سر»

تبصره - به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود، رعایت آنها نیز لازم است؛ مانند سحرش و سرش. البته چند تبصره ساده دیگر هم هست که بعضی در قافیه سنتی شعر نیز وجود دارد و تبصره‌هایی هم که در قافیه سنتی شعر نیست، جزو نقایص و نارسایی‌های آنست.

باورقی‌ها:

۱ - این طرح در مجله وحید، شماره اردیبهشت ۱۳۵۲ به چاپ رسید.

Phoneme - ۲

۳ - ناگفته نماند که در زبان فصیح عربی مصوت‌های کوتاه (حرکات) به صورت a, i, u, بوده و مصوت‌های بلند از کشیده تلفظ کردن اینها حاصل می‌شده است. به عبارت دیگر زبان عربی دارای شش مصوت بوده است به این صورت

بلند	کوتاه
ā	i
ū	u
ā	a

در زبان فارسی نیز لااقل تا قرن نهم هجری مصوت‌های کوتاه به صورت: a, i, u, تلفظ می‌شده، که از کشیده تلفظ کردن آنها نیز سه مصوت بلند حاصل می‌گردیده است. البته در این صورت نیز باز واژه مثلاً «ما» (ma) فتحه نداشته، بلکه از «پ» و مصوت بلند «ā» تشکیل می‌شده و واژه «سو» از «س» و مصوت بلند «ū» و غیره.

۴ - «ی» به ندرت به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرد. (قدما به این نکته اشاره نکرده‌اند.)

مرا یارای گفتن نیست!

من از «قونیه» می آیم
من از دیدار آن تنهاترین مردی
که در بس کوچه‌های شهر می‌گردید
و انسان آرزو می‌کرد!
خدا مردی، که بار آنهمه اندیشه را
بر شانه‌های حکمتش می‌برد
و در شبهای تنهایی
غم بی‌حاصلیهای مرا می‌خورد!

من از «قونیه» می آیم
و خورجین خیالم را
پر از بند کسی کردم

که هر شب از پریساران شعرش با دل من
گفتگو می‌کرد

و طبعم را به اعجاز کلامی تازه

جان می‌داد

و جانم را به جادوی سخن در شطی از شعر زلالش
نستشو می‌کرد

و مروارید معنا را نشان می‌داد

من از «قونیه» می آیم

هنوز از کوچه‌های غربت این شهر
صدای او - ملول از دیو و دد - دنبال انسان

باز می‌آید
دلم آغشته اندوه این تنهایی تلخ است
مرا، یارای گفتن نیست!

تو را، گوش شنفتن هست!

جواد محقق

سکه عشق

شب، صبح را به چشم تو بیوند می‌زند
آینه در نگاه تو لبخند می‌زند
در بازتاب حجم نگاه ستارگان
چشمت به روی دست «بداقند» می‌زند
پیشانی‌ت به خواهش دستان آفتاب
آب دعا به زخم «دماوند» می‌زند
حتی بهار، با قلم گل، به احترام
خود را به پشت نام تو پسوند می‌زند
وقتی لب‌ت به حرف دلم تکیه می‌کند
گویی نمک به زخم دل قند می‌زند
چون دست شیخ شهر به جایی نمی‌رسد
بیهوده لاف موعظه و بسند می‌زند
این سکه را که عشق به نامت شروع کرد
معلوم نیست تا کی و تا چند می‌زند

حسین دارند، پون شهر

سور شکفتن

زیستن در باور اندیشه معنا می شود
بر که چون در جنب و جوش افتاد در بامی شود
گر بسروبی از رخ آینه دل گرد از
در کویر تلخکامی گل شکوفامی شود
در غمهای سنگین سرفرازها بسجوی
شمع چون با گریه سازد مجلس آرا می شود
گر غمی باشد توان معنای شادی را شناخت
از دل تاریک شب خورشید پیدای می شود
در کتاب سینه مجنون سخن این گونه رفت
باغ جان با برگ و بار عشق و بیای می شود
عشق در بازار بی دردان نمی آید به گنار
با همه سوته دلی یک پیر 'بیایا' می شود
پیر شکوه ماندن و شور شکفتن بیای می شود
که روی باغ سبز آرزو و ای می شود

سور شکفتن، سوره

سوره شکفتن
سوره شکفتن و مطالعات ادبی
سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی

سوره شکفتن و مطالعات ادبی